

هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

مجید ملایوسفی^۱، مریم صمدیه^۲

چکیده

هراکلیتوس از جمله فیلسوفان پیشاسقراطی مهمی است که در زمینه اخلاق پاره‌نوشته‌هایی از وی باقی مانده است. برای فهم دیدگاه‌های اخلاقی وی علاوه بر پاره‌نوشته‌های موجود، توجه به بستری که تفکر هراکلیتوس در آن شکل گرفته، ضرورت دارد. هراکلیتوس تحت تأثیر دو سنتی قرار داشت که در عصر وی جریان داشتند: سنت اول تحت تأثیر هومر، شعرا و حکمای اولیه‌ی چون سولون، بایاس و دیگران بود که ویژگی بارز آن اعتقاد به خدایان انسان‌وار بود. سنت دیگر، سنت علمی و فنی جدیدی بود که در همان قرن در میلئوس تحت تأثیر کسانی همچون طالس و آناکسیمندر شکل گرفته بود که دغدغه اصلی آن جهان‌شناسی، یعنی فهم چگونگی ایجاد، بقا و درنهایت فزونی نظم جهانی بود. در واقع، فلسفه هراکلیتوس را میتوان پلی میان این دو سنت مختلف دانست. از آنجایی که هراکلیتوس، قانون جهانی و قانون انسانی (نظم جهانی و نظم انسانی) را یکی میدانست، میتوان گفت که موضوع و هدف واقعی وی نه جهان فیزیکی بلکه موقعیت و وضعیت انسان در آن بود. اخلاق هراکلیتوس همچون سایر فلاسفه یونان باستان گونه‌ی اخلاق فضیلت بود که

۱۰۳

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول): mollayosefi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره): samadieh65@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۶۲/۱۶



محور اصلی آن را فضیلت و سعادت شکل میداد. هراکلیتوس در حوزه فضایل، هم به فضایل اخلاقی و هم به فضایل عقلانی پرداخته است. وی درخصوص فضایل اخلاقی با تفکیک میان لذات جسمانی و غیرجسمانی، درنهایت افراط و تفریط را مردود شمرده و اعتدال و میانه‌روی در لذات را بعنوان ملاک رفتار انسان معرفی میکند. در زمینه فضایل عقلانی نیز بر فضیلت حکمت تکیه کرده و بر این باور است که حکمت، صرف زیاد دانستن نیست، بلکه حکمت، معرفت متأملانه و آگاهانه‌یی است که مطابق لوگوس باشد. در نتیجه، تأکید بیشتر وی بر فضایل عقلانی است تا فضایل اخلاقی. درنهایت نیز هراکلیتوس سعادت انسان را نتیجه شناخت و رفتار مطابق لوگوس میدانند.

کلیدواژه‌ها: هراکلیتوس، لوگوس، نفس، فلسفه باستان، اخلاق دوره باستان

* * *

مقدمه

هراکلیتوس متفکری پیشاسقراطی و از اهالی افسوس در آسیای صغیر بود که بااحتمال زیاد حدود سال پانصد قبل از میلاد میزیسته است. چنانکه از آثار مربوط به فیلسوفان یونان باستان برمی‌آید وی متفکری بزرگ بوده که تأثیر عمیقی بر فیلسوفان و متفکران بعد از خود داشته و منبع الهام برای متفکران بعدی از افلاطون تا هایدگر بوده است. اندیشمندی سنت‌ستیز که آراء فیلسوفان و بزرگان زمان خویش را مورد تمسخر قرار میداده و تنها به دریافت شخصی خود اعتماد میکرده است. دیوگنس لائرتیوس در کتاب *زندگی فیلسوفان بزرگ* چنین بیان میکند که ۱۰۴ هراکلیتوس از کودکی شخصیتی استثنایی داشته است. او در اوایل سنین جوانی چنین ادعا میکرده که هیچ نمیداند اما بعد از مدتی ادعای خویش را تغییر داده و مدعی شده که همه چیز میداند و عالم به تمام امور است. همچنین هراکلیتوس اظهاراتی در خصوص منبع علوم و دانسته‌های خویش بیان کرده است. وی اظهار داشته که دانسته‌های خود را از طریق دریافت شخصی بدست آورده و در این زمینه شاگرد کسی نبوده است. از همپنروست که به دریافت‌های شخصی خود اعتماد



میکرده و آراء مذهبی و دینی مردم زمان خویش را به سخره می‌گرفته است. اما برخلاف ادعای هراکلیتوس، برخی قائل به این هستند که او شاگرد کسنوفانس^۱ بوده است.^(۱)

از هراکلیتوس همانند سایر متفکران پیشاسقراطی منابع اندک و نامعتبری در دسترس است که دربارهٔ انتساب آنها به وی تردیدهایی وجود دارد. دیوگنس لائرتیوس رساله‌یی با عنوان در باب طبیعت به هراکلیتوس نسبت داده که شامل سه بخش در باب عالم، در باب سیاست و در باب الهیات بوده است. نقل است که او این کتاب را در معبد آرتیمیس^۲ به ودیعه گذاشته و به عمد آن را غامض و مبهم بیان کرده تا تنها اهل فن بتوانند بدان راه یابند. لائرتیوس داستانی را در خصوص مواجهه سقراط با کتاب هراکلیتوس که یورپیپدس^۳ آن را برایش آورده بود، نقل میکند. اما سلیوکوس^۴ میگوید که کروتون^۵ در کتاب غواص خویش چنین نقل میکند که کتاب هراکلیتوس ابتدا توسط شخصی بنام کراتس^۶ به یونان آورده شده است که گفته شده برخی عنوان آن را موزها و برخی در باب طبیعت دانسته‌اند. اما دیودوتوس^۷ آن را سکانی بی‌نقص برای هدایت زندگی میداند.^(۲)

از منابع قابل استناد به هراکلیتوس میتوان به پاره‌نوشته‌های وی در کتاب درباره طبیعت اشاره کرد. شاید قدیمیترین نسخه از این پاره‌نوشته‌ها متعلق به بایواتر^۸ باشد که پاتریک در کتاب خویش بدان‌ها اشاره کرده و شامل ۱۳۰ پاره‌نوشته است.^(۳) نسخه دیگر از این پاره‌نوشته‌ها در مجموعه هرمان دیلز^(۴) آمده است، مشتمل بر ۱۳۹ پاره‌نوشته در حوزه‌های متافیزیک، علم، سیاست و اخلاق که در خصوص آنها دو مسئله اساسی وجود دارد که یکی مربوط به صحت و اعتبارشان است و دیگری

1. Xenophanes
2. Artemis
3. Euripides
4. Seleucos
5. Croton
6. Crates
7. Diodotus
8. Bywater



مربوط به نوع تفسیر و برداشتی است که از این پاره‌نوشته‌ها صورت گرفته است. نقل قولهای متفاوت و متناقضی در خصوص اعتبار این پاره‌نوشته‌ها وجود دارد و همانطور که گاتری نیز بدان اشاره کرده هیچگونه اتفاق نظری در این خصوص وجود ندارد. کرک^۱ از جمله متفکران بزرگی است که در استناد پاره‌نوشته‌های موجود به هراکلیتوس تردید داشته و بر این باور است که پاره‌نوشته‌ها یا بخش اعظمی از آنها صرفاً اظهارات منفردی هستند که شامل گفتارهای شفاهی هراکلیتوس میشوند که بعد از وی بصورت رساله درآمده بود. دیچگرابر^۲ نیز در خصوص منبع پاره‌نوشته‌های موجود اظهار بی‌اطلاعی کرده است. اما رگنوبگن^۳ برخلاف دیدگاه کرک و دیچگرابر، پاره‌نوشته‌های موجود را معتبر دانسته و معتقد است که کتاب کامل هراکلیتوس در اختیار افلاطون و ارسطو بوده است. در هر حال آنچه در این خصوص مسلم است عدم قطعیت در تأیید یا رد اعتبار پاره‌نوشته‌های موجود است.^(۵) نوشتار حاضر با فرض صحت اعتبار پاره‌نوشته‌ها و نیز شواهد موجود در آثار کسانی همچون دیوگنس لائرتیوس به تحلیل و بحث در خصوص آراء اخلاقی هراکلیتوس پرداخته است.

فهم فلسفه هراکلیتوس و بخصوص دیدگاههای اخلاقی وی علاوه بر پاره‌نوشته‌های موجود، مستلزم توجه به بستری است که تفکر هراکلیتوس در آن شکل گرفته است. هراکلیتوس تحت تأثیر دو سنتی قرار داشت که در عصر وی جریان داشتند: سنت اول تحت تأثیر هومر، شعر او حکمای اولیه‌یی چون سولون،^۴ بایاس^۵ و دیگران شکل گرفته بود که ویژگی بارز آن اعتقاد به خدایان انسان‌وار بود. سنت دیگر، سنت علمی و فنی جدیدی بود که در همان قرن در میلئوس تحت شرایطی که تنها تعداد بسیار کمی از اندیشمندان توانسته بودند به شناخت فلسفه طبیعی دست یابند، شکل گرفته بود که از جمله آنها میتوان به طالس و آناکسیمندر اشاره کرد. تفکر برجسته سنت اول در انسان‌وار دانستن خدایان و دغدغه اصلی متفکران سنت علمی در

1. Kirk
2. K. Deichgraber
3. Regenbogen
4. Solon
5. Bias

جهان‌شناسی آنان است.^(۶) چگونگی ایجاد، بقا و درنهایت فنای نظم جهانی، هدف اولیه و اساسی متفکران سنت علمی بود. هراکلیتوس نیز با اینکه در جهان‌شناسی تحت‌تأثیر سنت علمی بود، اما برخلاف دیدگاه آنان کیهان‌شناسی وی متوجه وضعیت انسان بود و بعنوان الگویی برای زندگی بشر محسوب می‌شد. علاوه بر این، از آنجایی که هراکلیتوس قانون جهانی و قانون انسانی (نظم جهانی و نظم انسانی) را یکی میدانسته است، بوضوح میتوان گفت که موضوع و هدف واقعی وی، نه جهان فیزیکی بلکه وضعیت انسان و وضعیت بشریت بوده است.^(۷) بنابراین میتوان فلسفه هراکلیتوس را پلی میان این دو سنت دانست؛ دو سنتی که مسئله اساسی آنها تناقض بین خدایان و انسان، امر الهی و امر انسانی و تفسیر شرایط انسانی در پرتو این تقابلهاست. در سنت علمی طبیعت انسان اساساً با مرگ، جایز الخطا بودن، کوتاهی عمر و نقص در طبیعت عقلانی شناخته میشود و حال آنکه چنین ویژگیهایی در طبیعت الهی راه ندارد. اما برخلاف سنت علمی، در سنت متداول خدایان با شکل انسانی شناخته می‌شدند.^(۸) بنابراین فهم دیدگاههای هراکلیتوس در خصوص اخلاق، نفس و حتی لوگوس در سایه فهم و تفکیک این دو سنت امکانپذیر است.

لوگوس

از آنجا که فلسفه هراکلیتوس بر مفهوم لوگوس استوار است، از اینرو برای شناخت دیدگاههای اخلاقی او نیز شناخت مفهوم لوگوس^۱ از اهمیت بسیاری برخوردار است. لوگوس از لحاظ ریشه‌شناسی از واژه یونانی «*Logos*» (سخن گفتن) گرفته شده است. این واژه میتواند طیف وسیعی از معانی از قبیل گفتار، تفکر، علت، عقل، استدلال، مقیاس، ساختار، رابطه، اندازه‌گیری، محاسبه، تعریف و تبیین را شامل شود.^(۹) اطلاق این واژه در فلسفه یونان بر سه معنا کاربرد بیشتری در نسبت به سایر معانی داشته است: معنای نخست آن مربوط به فلسفه هراکلیتوس است که در آن لوگوس بعنوان یک اصل جهانی و ملاک حقیقت برای همه انسانها در نظر گرفته شده است که بعدها رواقیان آن را به نظم جهانی تفسیر کردند.^(۱۰)^(۱۱)

۱۰۷

1. logos



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

با توجه به پاره‌نوشته‌های موجود از هراکلیتوس، لوگوس بر دو نوع قانون - یعنی قانون جهانی و قانون بشری - دلالت دارد:

۱. قانون جهانی: هراکلیتوس در پاره‌نوشته ۲ او درباره‌ی لوگوس چنین بیان میدارد:

از این لوگوس (قانون جهانی) که هستنده‌ی جاویدان است آدمیان ناآگاهند چه پیش از آنکه آن را بشنوند و چه هنگامی که آن را برای اولین بار میشنوند؛ هرچند همه چیز مطابق با این لوگوس پدید می‌آید. ایشان چونان کسان ناآزموده‌اند حتی هنگامی که گفته‌ها و کرده‌ها را آنگونه می‌آزمایند که من توصیف میکنم و هر چیز را موافق طبیعت آن جدا می‌سازم و بیان میکنم که چگونه هست. اما دیگر آدمیان هنگام بیداری فراموش میکنند که چه میکنند، درست همانگونه که فراموش میکنند در خواب چه کرده‌اند. پس باید از آنچه همگانی است پیروی کرد. اما هرچند لوگوس همگانی است، بیشتر مردمان چنان زندگی میکنند که گویی بینشی ویژه خود را دارند.^(۱۲)

علاوه بر این، هراکلیتوس در پاره‌نوشته ۷۲ چنین آورده است که «لوگوس؛ چیزی است که هرچند انسانها اغلب باید مطابق با آن عمل کنند با این حال آنها جدای از آن عمل میکنند».^(۱۳)

از اینرو هراکلیتوس لوگوس را قانونی جهانی، ازلی و جاودان و نیز ملاک حقیقت برای همه انسانها میدانند و بر آن است که تمامی انسانها باید مطابق با آن عمل کنند. اما از آنجایی که ادراک لوگوس بسختی صورت می‌پذیرد و همه انسانها قادر به فهم و درک این قانون ازلی نیستند، اکثریت انسانها در عمل مطابق آن موفق نیستند.^(۱۴) در دیدگاه وی لوگوس موجودی است که همه امور عالم را کنترل و مهار میکند، یعنی در عین حال که موجودات عالم در کار خویش مستقل و آزادند، لوگوس به کنترل آنها می‌پردازد. این برداشت از قانون در فلسفه رواقیان خود را بصورت قانون طبیعی و زندگی بر وفق طبیعت نشان داد. از اینرو میتوان پایگذار واقعی نظریه قانون طبیعی^(۱۵) را هراکلیتوس و نه فیلسوفان رواقی دانست. از دیدگاه هراکلیتوس طبیعت انسان، اهداف اخلاقی و زندگی فردی و اجتماعی او

1. natural law

باید در تبعیت و انطباق با قانون عام جهان باشد و این یک اصل قانونی اساسی برای شخصیت و رفتار اخلاقی انسان است که پایبندی به آن سعادت انسان را تضمین میکند. وی همچنین اساس حکمت (که آن را بزرگترین فضیلت انسان می‌شمارد) را سخن گفتن از حقیقت (لوگوس)، گوش دادن به آن و عمل کردن برطبق آن میداند.^(۱۶)

بنابراین هراکلیتوس را میتوان اولین فیلسوفی دانست که از قانون جهانی صحبت میکند که آن یک نوع قانون تجویزی است که همه قوانین بشری را مغلوب مینماید.^(۱۷) وی بر این باور است که همه قوانین انسانها توسط قانون واحدی شکوفا میشوند که آن «قانون جهانی» است و در این خصوص در پاره‌نوشته ۱۱۴ آورده است:

آنان که با فهم سخن میگویند باید خود را با آنچه برای همه مشترک است نیرومند سازند، همانگونه که یک شهر با قانون خود بلکه بسی نیرومندتر. زیرا همه «قانونهای انسانی» بوسیله یک قانون الهی^(۱۸) (یا همان قانون جهانی) پرورده میشود. چون این قانون هرچه بخواهد نیرو و تسلط دارد و برای همه کافی است و فزون هم مینماید.^(۱۹)

۲. قانون بشری: از دیدگاه هراکلیتوس قوانین شهر تجسم ناقصی از قانون جهانی هستند. این قوانین نمیتوانند بصورت کامل و تمام وجود داشته باشند؛ چرا که در همه امور انسانی یک عنصر نسبیت وجود دارد. از دیدگاه بکر قطعیت‌ترین ابداع هراکلیتوس این بود که قوانین کیهانی را منشأ و ضامن اجرایی قوانین بشری میدانست. وی در پاره‌نوشته ۴۴ بیان میکند که «خلق باید بخاطر قانون همانگونه بجنگند که برای حصار شهر»، این قوانین بشری میتوانند تجسم قانون جهانی باشند. وی معتقد است برای همه قوانین بشری یک قانون الهی و جهانی وجود دارد و ۱۰۹ قوانین بشری تجسم همان قانون جهانی هستند؛ یعنی قانونی غیرقابل تغییر که از آن همه قوانین بشری نیرو و قوت میگیرند.^(۲۰)

ماهیت و حقیقت انسان

بحث از ماهیت اخلاق در دیدگاه هراکلیتوس مستلزم نگاهی اجمالی به دیدگاه



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

وی درباره ماهیت و حقیقت انسان است. هراکلیتوس انسان را موجودی دارای نفس^(۲۱) میدانست. شناخت نفس در آراء هراکلیتوس اعم از منشأ، ماهیت، کارکردها و سرنوشت آن جز در ارتباط با جهان‌شناسی وی امکانپذیر نخواهد بود. نفس در تعالیم هراکلیتوس در دو معنا و مفهوم نفس جهانی (یعنی آتش) و نفس فردی بکار رفته است. منشأ، ماهیت، کارکردها و سرنوشت هریک از این دو گونه نفس جز در رابطه با دیگری قابل‌درک و فهم نمیباشد. هراکلیتوس عالم را متشکل از سه عنصر آب و خاک و آتش میدانست؛ سه عنصری که بی‌ارتباط باهم نیستند. وی در جهان‌شناسی خویش جوهر ابتدایی جهان را آتش دانسته و معتقد بود که سایر عناصر در چرخه تغییرات آتش حاصل میشوند. هراکلیتوس معتقد است که در چرخه تغییرات آتش، اولین تغییر صورت آن آب است و از آب سایر عناصر پدید می‌آیند.^(۲۲) وی در پاره‌نوشته ۳۱ در این‌خصوص چنین بیان میدارد: «دگرگونیهای آتش: نخست دریا و نیمی از دریا خاک و نیمی دیگر فواره آتشناک... زمین چون دریا جاری میشود و اندازه خود را مطابق همان نسبتی نگه میدارد که پیش از آنکه زمین شود بوده است».^(۲۳) بنابراین تبیین وی درخصوص تبدیل آتش به آب و پس از آن به خاک مشابهت وی با سنت علمی و فلسفه طبیعی زمان خویش را نشان میدهد که بی‌تأثیر در نفس‌شناسی وی نیست.

هراکلیتوس تحت‌تأثیر جهان‌شناسی خویش، منشأ شکلگیری نفس فردی را از آب میدانست^(۲۴) و در این‌خصوص در پاره‌نوشته ۳۶ چنین بیان میکند: «برای روحها آب شدن مرگ است و برای آب، خاک شدن مرگ است، اما از خاک، آب پدید می‌آید و از آب، روح».^(۲۵) وی در خصوص ماهیت یا طبیعت نفس نیز، آن را ترکیبی از آب و آتش تصور میکرد و از این دو طبیعت آتشین آن را شریف و باعث تکامل انسان و آب را پست و سبب تنزل انسان میشمرد^(۲۶) و بر این عقیده بود که دارنده روحی که طبیعت آتشین آن مسلط باشد یک شخص حکیم خواهد بود؛ چرا که از دیدگاه این فیلسوف بزرگ روحی که بیشتر از همه آتش دارد، روح خشک نامیده میشود.^(۲۷) وی در این‌خصوص در پاره‌نوشته ۱۱۸ بیان میکند که «روح خشک خردمندانه‌ترین و بهترین است».^(۲۸) از اینرو از دیدگاه وی روح خشک، روحی است که به آتش یعنی به لوگوس (قانون و عقل جهانی) همانند است و بهترین و پسندیده‌ترین روح است. وی ادراک و



هوش را بعنوان کارکردهای نفس میداند که تغییرات و وقفه‌هایی چون خواب و مسمومیت میتواند در آنها حاصل شود.^(۲۹)

هراکلیتوس در خصوص سرنوشت نفس نیز آنچنانکه برخی همچون بکر بیان کرده‌اند، قائل به تناسخ بوده است. وی در این خصوص در پاره‌نوشته ۶۲ چنین بیان میکند که «مرگ‌ناپذیران میرندگان، میرندگان مرگ‌ناپذیرانند. زندگی اینان مرگ آنان است و مرگ اینان زندگی آنان».^(۳۰) قول به تناسخ، در واقع باور به جاودانگی روح است و این باور انسان را ملزم به قبول اخلاقیات و رعایت آنها میکند؛ از جمله اینکه ما موجودات فانی نیستیم و پاداش و کیفر اعمال خود را میبینیم. علاوه بر این، هراکلیتوس پاره‌نوشته‌هایی دربارهٔ حیات پس از مرگ دارد که اعتقاد به آن لوازم اخلاقی را در پی دارد. در واقع اعتقاد به تناسخ و حیات پس از مرگ مستلزم آن است که انسان اگر بخواهد از زندگی جاودانی بهتری برخوردار باشد، باید الزامات اخلاقی را سرلوحه زندگی خویش قرار دهد و حتی در جهت کنترل لذات دنیوی و اعتدال در آنها عمل کند. در این خصوص میتوان به پاره‌نوشته‌های ۲۵ و ۲۷ از پاره‌نوشته‌های هراکلیتوس اشاره کرد: «هرچه سرنوشت مرگ بزرگتر باشد، سهم و بهره بزرگتر است. آدمیان را پس از مرگشان چیزهایی در انتظار است که نه امید آن را دارند و نه تصور توانند کرد». درنهایت هراکلیتوس سرنوشت روح و نفس فردی را در بازگشت آن به نفس جهانی تعبیر میکند و معتقد است که اگر نفس خشک و حکیم باشد بسمت بالا حرکت کرده و با آتش جهانی ادغام میشود و اگر مرطوب و بدون حکمت باشد بسمت پایین جریان یافته و با رطوبت ادغام میگردد.^(۳۱)

علاوه بر این، هراکلیتوس بر این باور است که روح انسانی میتواند تعالی و تکامل پیدا کند و در حد خواسته‌های حیوانی باقی نماند.^(۳۲) وی چنین باور دارد که روحهایی هستند که به صرف لذتهای جسمانی بسنده میکنند که چنین روحهایی بتعبیر هراکلیتوس از تر شدن لذت میبرند.^(۳۳) بنابراین روحی که صرفاً به لذات جسمانی میپردازد، عملاً مرده است؛ چرا که از دیدگاه وی برای روح آب شدن و به حالت تر و مستی درآمدن، همان مرگ است.^(۳۴) میتوان گفت آب شدن برای روح بمنزله تمامی اموری است که باعث تنزل روح و فساد آن میشود. از اینرو بهترین روح، روح خشک است و برای اینکه تعالی پیدا کند باید از رطوبت حفظ شود.^(۳۵)

۱۱۱



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

اما فهم اینکه در پاره‌نوشته‌ها چه چیزی بعنوان رطوبت نفس شمرده میشود، دشوار است؛ بعنوان مثال در جایی هراکلیتوس الكل را نوشیدنی دانسته که انسان را مست و دارنده روح تر میکند.^{(۳۶)(۳۷)}

با توجه به پاره‌نوشته‌هایی که از وی درباره انسان باقی مانده است، میتوان ادعا کرد که هراکلیتوس نگاه تحقیرآمیزی نسبت به نوع انسان داشته است و شاید بتوان گفت انسان را موجودی که ذاتاً شرور بوده و دارای طبیعت شروری است، میدانسته است؛ چیزی که بعدها در دیدگاه فیلسوفانی امثال هابز مطرح شد که انسان موجودی منفعت‌طلب، لذت‌جو و شرور است.^(۳۸) علاوه بر این، در نظر هراکلیتوس طبیعت انسانی توانایی فهم و اندیشیدن واقعی را ندارد و از اینرو عقایدی را که انسانها به آن باور دارند ارزشمند تلقی نمیکند.^(۳۹) چنین نظریات تحقیرآمیزی که هراکلیتوس نسبت به نوع انسان دارد وی را به این نتیجه رساند که فقط زور میتواند انسان را وادار کند که مطابق خیر و صلاح رفتار نماید.^{(۴۰)(۴۱)}

بنابراین میتوان گفت هراکلیتوس کمال انسان را در فاصله گرفتن از جامعه میدانست؛ زیرا از دیدگاه وی در میان انسانهای دیگر بودن آدمی چیزی جز انحطاط اخلاقی و نقص برای وی در پی نخواهد داشت. از اینرو انسان برای دستیابی به کمال باید از مردم عادی کوچه و بازار فاصله بگیرد و به فلسفه روی آورد.^(۴۲) وی انبوه خلق را به چیزی نمیگرفت و توده مردم را پست میشمرد. در واقع فلسفه رمزی یا نمادی او به افراد نخبه و معدود توجه داشت و از پرداختن به جمعیتی که همانند سگان ولگرد بسوی بیگانگان پارس میکنند برکنار بود.^(۴۳)

حکمت

از آنجا که اخلاق ریشه در حکمت دارد، شناخت مفهوم حکمت از اهمیت بسیاری برخوردار است. البته شایان ذکر است که مراد از حکمت شامل هر دو حکمت نظری و عملی میشود؛ چرا که اساساً تقسیمبندی حکمت به نظری و عملی از زمان ارسطو مطرح شده و قبل از وی حکمت بمعنای عام بکار میرفته است. اما فهم حکمت در هراکلیتوس با توجه به پاره نوشته‌های باقیمانده از وی از دو طریق حاصل میشود: نخست باید دید حکمت چه چیزی نیست و بدین‌وسیله مفهوم آن را از سایر مفاهیم متمایز نمود و دوم اینکه حکمت شامل چه چیزی هست. از اینرو



نوشتار حاضر برای فهم مفهوم حکمت نزد هراکلیتوس مطابق روش خود او ابتدا بر آن است که نشان دهد حکمت چه چیزی نیست تا بعد از آن به مفهوم روشنتری از حکمت از دیدگاه هراکلیتوس دست یابد.

هراکلیتوس در پاره‌نوشته‌های ۴۰ و ۱۲۹ به اینکه «حکمت چه چیزی نیست» اشاره میکند. وی در پاره‌نوشته ۴۰ در این خصوص چنین میگوید: «بسیاردانی، هوشمندی نمی‌آموزد، وگرنه به هسیود^۱ پیتاگوراس^۲ و همچنین به کسنوفانس^۳ و هکاتایوس^۴ (۴۴) آموخته بود». با توجه به این پاره‌نوشته میتوان گفت که هراکلیتوس از این بابت هسیود و پیتاگوراس و دیگران را مورد مذمت قرار میداده که اینان به حکمت عامیانه باور داشته‌اند بدون اینکه در فهم آن کوشیده باشند. در واقع میتوان گفت هراکلیتوس حکمت عامیانه و رایج را قبول ندارد، اما به حکمت بمعنای خاص آن که عبارت از فهم لوگوس است باور دارد؛ چرا که از دیدگاه وی حکمت واقعی، نتیجه روشنگری شخصی است. وی در این خصوص در پاره‌نوشته ۵۰ چنین بیان میکند که «حکمت نه گوش دادن به من بلکه گوش دادن به لوگوس است و هم‌سخن شدن که همه چیز یکی است». وی همچنین طبق پاره‌نوشته ۱۲۹ معتقد است که حکمت نمیتواند هنر بد (یعنی هنری که بدون نظم است) باشد. از اینرو حکمت باید مستلزم نظم باشد و معرفت نامنظم و پخته نشده نمیتواند حکمت محسوب شود.^(۴۵) بنابراین مراد هراکلیتوس این است که معرفت عامیانه و بدون نظمی که مطابق با لوگوس نباشد بعنوان حکمت محسوب نمیشود؛ چراکه اساس حکمت از طریق فهم لوگوس و با روشنگری شخصی حاصل میشود. همچنین در دیدگاه وی حکمت چیزی نیست که انسان از بدو تولد داشته باشد بلکه بستگی به کوشش وی دارد و حتی دستیابی به حکمت کامل یا از حد انسان فراتر است و یا دست یافتن به آن بسیار دشوار میباشد.^(۴۶)

۱۱۳

از جمله پاره‌نوشته‌های هراکلیتوس دربارهٔ اینکه «حکمت چه چیزی است»، پاره‌نوشته ۱۰۸ است: «حکمت جدا از همه اشیاء است». البته تعبیر «جدا از همه

1. Hesiod
2. Pythagoras
3. Xenophanes
4. Hecataeus



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

اشیاء» در این عبارت صرفاً می‌تواند به اشیاء عالم تجربه اشاره داشته باشد. بنابراین حکمت چیزی است که با هیچیک از آنها یکسان نیست و در هیچیک از آنها حضور ندارد و متعالیتر از همه آنهاست.^(۴۷) شاید این یک پیش‌زمینه‌ی برای مفهوم افلاطونی از حکمت باشد که مستلزم جدایی از جهان متغیر است. علاوه بر این وی در پاره نوشته ۳۲ بیان میدارد: «یکی که او تنها داناست هم نمیخواهد و هم میخواهد که بنام زئوس نامیده شود». در این پاره نوشته، هراکلیتوس دانایی را به زئوس نسبت داده که بی‌ارتباط با پاره نوشته ۱۰۲ نیست که «برای خدا همه چیز زیبا و نیک و عدل است، اما آدمیان یکی را ناعادلانه و یکی را عادلانه تصور کرده‌اند». از اینرو اینکه چرا حکمت را نزد زئوس میدید شاید به این دلیل است که هراکلیتوس ملاک حکمت را در زیبایی و عدل و نیک بودن جستجو میکرد.^(۴۸) بنابراین وی گاهی از حکمت چنان سخن میگوید که گویی چیزی جدای از هر چیز دیگر است و گاهی حکمت را برای خود وحدت بکار میبرد و بعنوان تفکری لحاظ میکند که به همه اشیاء جهت میدهد که این مترادف با آتش در دیدگاه هراکلیتوس است که معتقد است مسیر رو به بالا و مسیر رو به پایین آن یکی است.^(۴۹) بنابراین وی ملاک حکمت را در تعالی آن از اشیاء عالم تجربه و تفکر درست و مطابق با لوگوس و دارا بودن ملاکهایی چون عدالت و زیبایی و نیک بودن میداند.

با توجه به پاره‌نوشته‌هایی که از هراکلیتوس در خصوص حکمت موجود است، این‌چنین بنظر میرسد که واژه حکمت نزد وی دارای دو معنی است: از یک طرف حکمت بمعنای تمایل به یکی شدن با لوگوس بکار می‌رود که مستقل از فکر انسان است. از اینرو حکمت به این معنا هم‌معنی و مترادف با لوگوس در نظر گرفته میشود و همانند لوگوس دارای خاصیت وحدت^(۵۰)، تمایز از موجودات دیگر^(۵۱) و حقیقت^(۵۲) و کنترل قدرت جهان^(۵۳) است. از طرف دیگر، حکمت بمعنای مهارت در قضاوت درست برای اداره کل جهان است و از فکر عاقلانه و صحیح و معرفت کامل و عمیق حکایت دارد و از این جهت بعد انسانی نیز به خود میگیرد، چنانکه در پاره‌نوشته ۴۰ و ۴۱ به این مطلب پرداخته شده است و بیانگر وحدت بین اندیشه انسان و لوگوس است. بنابراین از نظر هراکلیتوس تنها از طریق موافقت و پذیرش لوگوس است که انسان میتواند به حکمت و تفکر درست دست یابد و فضیلت واقعی را کسب کند.^(۵۴)^(۵۵)

فضیلت و سعادت

فضیلت^۱ و سعادت^۲ بعنوان دو مؤلفه اساسی در اخلاق یونان باستان، در فلسفه هراکلیتوس نیز مورد توجه بوده است. در واقع اخلاق وی همانند اخلاق سایر فلاسفه دوره باستان،^(۵۶) اخلاقی فضیلت‌محور و سعادت‌نگراست.^(۵۷) از آنجایی که گفته‌های اخلاقی متفکران پیش از هراکلیتوس بیشتر در تعیین بهترین نوع زندگی، فضایل و رذائل و گزینشهای اخلاقی بوده است؛ از اینرو میتوان دو مسئله اساسی آنان را در تعیین بهترین نوع زندگی و بهترین شخص دانست: از جمله اینکه از دیدگاه هومر بهترین ویژگیهای انسان در ویژگیهای بدنی (چون قدرت، دلاوری در جنگ و زیبایی)، ویژگیهای عقلی (چون تدبیر و تزویر) و ویژگیهای مادی (چون ثروت، موقعیت شخص) و سایر خصوصیات از جمله اصالت خانواده و قدرت پادشاهی و شهر و خانواده خوب و ... است. وی بهترین نوع زندگی را نیز حیاتی میدانست که در راه رسیدن به این امور باشد.^(۵۸) اما هراکلیتوس برخلاف متفکران پیش از خود، فضیلت را نه در ویژگیهای مادی و نه ویژگیهای بدنی و نه حتی ویژگیهای عقلی چون تدبیر و تزویر میدانست، بلکه برترین فضیلت را در تفکر درست و حکمت میدانست.

هراکلیتوس نیز همچون سایر متفکران عصر خویش، فضیلت و سعادت را در مرکز توجه خویش قرار داد. از آنجایی که فضیلت لازمه سعادت و شرط وصول به آن است، بهتر است ابتدا به بیان دیدگاه وی در خصوص فضیلت پرداخته شود تا براساس آن، دیدگاه هراکلیتوس در خصوص سعادت نیز مطرح گردد. میتوان گفت که تمامی متفکران همواره به دو دسته فضایل عقلانی و اخلاقی در رسیدن به سعادت توجه داشته‌اند؛ با این تفاوت که در میزان تأثیرگذاری این دو دسته فضایل، اختلاف نظر داشته‌اند؛ چنانکه تأکید برخی از آنها بر فضایل اخلاقی و تأکید برخی ۱۱۵ دیگر بر فضایل عقلانی با شدت و ضعفهای خاصی بوده است. هراکلیتوس نیز همچون سایر فلاسفه یونان باستان در هر دو حوزه فضایل اخلاقی و عقلانی به بحث پرداخته است. وی در حوزه فضایل اخلاقی با تفکیک میان لذات جسمانی و

1. virtue

2. eudaimonia



غیر جسمانی، لذات غیر جسمانی را مایه سعادت انسان معرفی کرده و بر این باور است که لذات جسمانی نمیتواند سعادت انسان را تضمین کنند، چرا که اگر سعادت تنها در لذات جسمانی بود در این صورت باید حیوانات را سعادت مندتر از انسان دانست.^(۵۹) علاوه بر این، هراکلیتوس در پاره‌نوشته‌های خویش در خصوص فضایل اخلاقی، اعتدال و میانه‌روی در لذات را بعنوان بزرگترین فضیلت معرفی کرد و افراط و تفریط را مردود می‌شمرد و در نهایت نیرویی را که در نتیجه خودداری بدست می‌آید ارزشمند می‌شمارد.^(۶۰) وی همچنین بیان میدارد که برای روح انسان چه بلحاظ تعالی و چه بلحاظ تنزل آن مرزی وجود ندارد و با اینکه خودداری در برابر تمایلات و حفظ شرافت و منزلت روح دشوار است، اما با این حال برای انسان شایسته نیست که هر چیزی را به بهای روح بخرد.^(۶۱) هراکلیتوس در حوزه فضایل عقلانی نیز حکمت را مورد توجه خاص قرار داده و چنین باور دارد که فضیلت انسان در شناخت لوگوس و عمل کردن بر اساس آن است. وی با اینکه در پاره‌نوشته‌های خویش به هر دو فضایل اخلاقی و عقلانی پرداخته است، اما با توجه به تأکید او بر شناخت لوگوس و عمل کردن بر اساس آن میتوان چنین بیان کرد که تأکید بیشتر هراکلیتوس بر فضایل عقلانی بوده است تا فضایل اخلاقی.

در خصوص سعادت نیز تعاریف متعددی در یونان باستان مطرح بوده که ارسطو چهار تعریف از این تعاریف را در کتاب *خطابه* و تعریف پنجمی را در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* بیان کرده است: (۱) سعادت رفتار درست همراه با فضیلت است. (۲) سعادت خودبسندگی یا استغنا در حیات است. (۳) سعادت حیات واجد لذت همراه با امنیت است. (۴) سعادت ثروت است؛ یعنی وفور مایملک و بردگان همراه با قدرت حفظ و استفاده از این مایملک است. (۵) سعادت یعنی بعنوان شخصی بزرگ شناخته شوی و مورد احترام قرارگیری. وی همچنین برای وصول به چنین اهدافی، عناصر و مؤلفه‌هایی چون تولد خوب، دوستان زیاد و خوب، فرزندان خوب، ثروت، سلامت، زیبایی و قدرت، شهرت و موقعیت و سایر امور را دخیل میداند.^(۶۲) اما از آنجایی که یونانیان باستان تقدیر یا سرنوشت را حاکم بر زندگی انسانها میدانستند، از اینرو سعادت یا عدم سعادت را نتیجه بخت و سرنوشت افراد تلقی میکردند. اما فیلسوفان در مقابل این اندیشه که سعادت مبتنی بر شانس است ملاکهای سعادت را در سه مفهوم ایمن (سعادت باید حتی در حالتهای بدبختی ادامه

یابد)، کامل (سعادت باید تمام امیال معقول ما را در طول حیات ارضاء کند) و خودبسندگی (سعادت باید امیال را بدون نیاز به هیچ چیز دیگری برآورده سازد) مطرح کردند و برای تحقق این سه ملاک سعی کردند نشان دهند که سعادت بیشتر به چگونگی اندیشه و انتخاب ما بستگی دارد تا بخت و اقبال. بنابراین از دیدگاه فلاسفه، سعادت در اکثر موارد و شاید در تمامی موارد نتیجه گزینشهای ماست و برای اینکه بتوانیم گزینشهای خوبی داشته باشیم نیازمند تأمل یا معرفت و استدلال هستیم و همچنین سعادت مستلزم منش خوب است؛ چراکه افرادی که دارای چنین منشی باشند، میتوانند بخوبی استدلال کرده و گزینشهای خوبی داشته باشند.^(۶۳)

اما روش هراکلیتوس برای رسیدن به سعادت که هدف زندگی انسان و غایت اخلاقی زیستن است، در اولویت‌دهی به دعوت انسان به خویش‌شناسی خلاصه میشود^(۶۴)، چرا که وی روشنگری شخصی را ملاک رفتار اخلاقی انسان میداند. این روشنگری و خویش‌شناسی زمانی به درستی حاصل میشود که انسان نفس خویش را خشک نگه دارد و طبیعت آتشین نفسش را مسلط بر وجود خویش قرار دهد.^(۶۵) در این صورت چنین انسانی حکیم و اخلاقی خواهد بود. اما هراکلیتوس صرف توجه به طبیعت آتشین نفس را ملاک اخلاق معرفی نمیکند، بلکه پیروی از قانون و لوگوس را ملاک نهایی اخلاق میداند.^(۶۶) بطور کلی هراکلیتوس سعادت حقیقی انسان را منوط به آگاهی و حکمتی میداند که اساس آن سخن گفتن و حتی عمل کردن آگاهانه مطابق لوگوس و قانون عام است. این تعریف از سعادت را میتوان پیش‌زمینه تعریف ارسطویی از سعادت در *اخلاق نیکوماخوس* دانست که مطابق آن ارسطو سعادت را فعالیت نفس بر وفق فضیلت تعریف میکند.^(۶۷) هراکلیتوس کمال انسان را در این میدانده که با تفکر و تعقل و پیروی از لوگوس سخن بگوید یا عمل کند و بدون فکر و تعقل سخنی بر زبان نیاورد یا عملی را انجام ندهد.^(۶۸) وی پیروی کورکورانه و بدون تأمل را قبول ندارد. حتی در خصوص پیروی از آیینهای دینی بصورت کورکورانه در پاره‌نوشته‌های ۱۴، ۱۲۷ و ۱۲۸ چنین بیان میدارد:

شبگردان، مغان^(۶۹)، باکانتها^(۷۰)، لئایوسها^(۷۱)، آیینهای سری و تشریفاتی که آدمیان در آیینهای سری پذیرفته‌اند نامقدسند... اگر خدایان هستند، چرا برای ایشان زاری میکنید؟ اما چون بر ایشان زاری میکنید دیگر آنان را خدایان

نمیشمارید. بر مجسمه‌های خدایان که نمیشنوند، نماز میگذارند، چنانکه گویی میشنوند. آنان که نه چیزی میبخشند و نه چیزی درخواست میکنند.^(۷۲)

البته این امر بدینمعنا نیست که هراکلیتوس دین و آیینهای مذهبی را بطور مطلق نفی میکرد، بلکه وی پیروی کورکورانه و بدون تأمل و تفکر را مردود میشمارد؛^(۷۳) چراکه از نظر او شخص حکیم، انسانی است که در سخن گفتن و گوش دادن و حتی عمل کردن مطابق عقل عمل نماید.^(۷۴)

از اینرو بوضوح میتوان گفت که تعالیم اخلاقی هراکلیتوس برای رسیدن به سعادت در قاعده پیروی از لوگوس و قانون عام خلاصه شده است. اما لوگوسی که ملاک رفتار و اخلاق انسان معرفی شده درنهایت در این دو عبارت پر ارزش و گرانبها خلاصه میشود: «همه یکی است»^(۷۵) و «یکی همان حکمت است».^{(۷۶)(۷۷)} بنابراین هراکلیتوس بر این باور است که انسان زمانی میتواند به سعادت و کمال دست یابد که مطابق لوگوس سخن بگوید و عمل کند؛ چرا که از دیدگاه وی لوگوس همان حکمت و تفکر درست است که انسان از طریق آن میتواند به حقیقت دست یابد و سعادت واقعی را کسب کند.

هراکلیتوس و مسئله نسبیت در اخلاق

بارنت معتقد است با توجه به پاره‌نوشته‌هایی که از هراکلیتوس در دسترس است میتوان وی را پیشگام نظریه نسبیت در اخلاق دانست؛ چراکه در پاره‌نوشته‌های ۵۷ تا ۶۳ چنین بیان میکند که نه تاریکی، نه نور و نه شر و نه خیر هیچ تفاوتی ندارند، بلکه همه یکی و یکسان هستند. از دیدگاه بارنت، هراکلیتوس در پاره‌نوشته ۶۰ اساس نگرش نسبی‌گرایانه خویش را به اینصورت مطرح میکند: «راه بسوی بالا و راه بسوی پایین یکی است». همچنین در پاره‌نوشته ۶۱ چنین بیان میکند: «آب دریا خالصترین و ناخالص‌ترین آب است. این آب برای ماهی آشامیدنی و سالم و مایه حیات و برای انسان ناسالم و غیر قابل نوشیدن است».^(۷۸) اینچنین جملات پارادوکسیکال و مشاهدات نسبی‌گرایانه در هراکلیتوس فراوان بچشم میخورد. شاید بتوان گفت که مهمترین پاره‌نوشته‌یی که سبب اعتقاد بارنت به نسبی‌گرایی اخلاقی در هراکلیتوس شده، پاره‌نوشته ۵۷ از پاره‌نوشته‌های بی‌وتر باشد که بیان میکند: «خوبی و بدی یکی است».^(۷۹) بر این اساس، بارنت معتقد است این بیانات



هراکلیتوس حاکی از نسبیتی است که وی در اخلاق و امور اخلاقی و تعریف خوب و بد دارد و از این جهت هراکلیتوس را مؤسس نظریه نسبیت اخلاقی دانسته است. وی بر این باور است که این نسبیت‌گرایی اخلاقی در هراکلیتوس زمینه‌ساز دیدگاه «انسان مقیاس همه چیز است» پروتاگوراس می‌باشد. وی همچنین نسبیت مطلق را از هراکلیتوس نفی میکند؛ چراکه از دیدگاه وی هراکلیتوس معتقد است برای انسان برخی چیزها خوب و برخی شر است، اما برای خدا همه چیز خوب است^(۸۰) و یا آب دریا برای ماهی خوب و برای انسان مضر است.^(۸۱) اما بارنز در کتاب *فلاسفه اولیه یونان* و همچنین *فلاسفه پیشاسقراطی* به چنین پاره‌نوشته‌هایی در خصوص نگرش نسبی‌گرایانه اشاره کرده و این نوع نگرش را به نگرش وحدت‌انگار هراکلیتوس (یعنی همه چیز یکی است) ارجاع داده و نسبیت اخلاقی را منتفی میدانند.^(۸۲) همچنین رابرت اسکون چنین مشاهدات نسبی‌گرایانه را در ارتباط با جهان‌شناسی پیشاسقراطی میدانند که عاری از علاقه اخلاقی است.^(۸۳) کاترین اسپرن نیز به این پاره‌نوشته‌ها اشاره کرده و نظریه وحدت‌گرایی هراکلیتوس در خصوص جهان‌شناسی را از آن استنتاج میکند.^(۸۴)

بنابراین همانطور که بارنز و اسکون و اسپرن و دیگران چون شیلدز و مکزی می‌طرح کرده‌اند^(۸۵) نمیتوان در هراکلیتوس قائل به نسبیت اخلاقی شد، چراکه اصل اخلاقی وی که براساس آن ملاک اخلاق را گفتار و رفتار مطابق با لوگوس دانسته، در تنافی کامل با دیدگاه نسبی‌گرایانه است. از اینرو نمیتوان در هراکلیتوس به نسبیت اخلاقی قائل شد.

نتیجه‌گیری

میتوان گفت که بخش اعظم پاره‌نوشته‌های هراکلیتوس در خصوص اخلاق و مباحث اخلاقی است. اخلاق هراکلیتوس همچون سایر فلاسفه یونان باستان به حوزه اخلاق فضیلت مرتبط است و در این حوزه بحث فضیلت و سعادت را مورد توجه قرار داده است. هراکلیتوس در خصوص فضایل، در هر دو حوزه فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی به بحث پرداخته است. در حوزه فضایل اخلاقی با تفکیک میان لذات جسمانی و غیرجسمانی در نهایت افراط و تفریط را مردود شمرده و اعتدال و میانه‌روی در لذات را بعنوان ملاک رفتار انسان معرفی کرده است. در

۱۱۹



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

زمینه فضایل عقلانی نیز بر فضیلت حکمت تکیه کرده و بر این باور است که حکمت، صرف زیاد دانستن نیست، بلکه دانش ما باید از روی تأمل و کاملاً آگاهانه و مطابق لوگوس باشد. بر این اساس میتوان گفت که تأکید بیشتر وی بر فضایل عقلانی است تا فضایل اخلاقی. درنهایت نیز هراکلیتوس سعادت انسان را در نتیجه شناخت و رفتار مطابق لوگوس میداند.

بنابراین وی فیلسوفی است که بجرئت میتوان او را در برخی حوزه‌های اخلاق، مؤسس و پیشگام دانست. بکر هراکلیتوس را اولین فیلسوفی میداند که نکاتی قابل توجه درباره ماهیت تجارب اخلاقی و مزبتهای اخلاقی بیان کرده است. وی همچنین در خصوص باور به تناسخ و جاودانگی نفوس زمینه‌ساز فلاسفه بعد از خود قرار گرفته است. سخن از قانون عام و قوانین بشری در پاره‌نوشته‌های این فیلسوف بیانگر توجه وی به احکام زندگی انسان میباشد که در این زمینه نیز بر روایان تأثیرگذار بوده است. همچنین میتوان این فیلسوف بزرگ را زمینه‌ساز دیدگاه حد وسط یا اعتدال ارسطویی نیز دانست چراکه وی افراط و تفریط را مردود شمرده و قائل به میانه‌روی در لذات است.

پی‌نوشتها:

1. Laertius, Diogenes, *Lives of Eminent Philosophers*, in two volumes, p.413
لائرتیوس، دیوگنس، *فیلسوفان یونان*، ترجمه بهزاد رحمانی، ص ۳۸۱.
2. *فیلسوفان یونان*، ص ۳۸۳-۳۸۱.
3. Patrick, Goarge Thomas White, *The Fragments on the Work of Heraclitus of Ephesus on Nature*, translated from the Greek text of Bywater with an introduction historical and critical, pp.84-114.
۴. در نوشتار حاضر پاره‌نوشته‌های هراکلیتوس در ترجمه انگلیسی کاتلین فریمن از مجموعه ارزشمند هرمان دیلز به زبان آلمانی مورد استفاده قرار گرفته است و در ترجمه فارسی این پاره‌نوشته‌ها نیز اغلب ترجمه شرف‌الدین خراسانی در کتاب *نخستین فیلسوفان یونان* مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین در موارد محدودی به پاره‌نوشته‌های بی‌وتر نیز ارجاع داده شده است.
۵. ۱۲۰ گاتری، دبلیو.کی. سی، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، ص ۱۷-۱۹.
6. Kahn, Charles H., *The Art and Thought of Heraclitus: An Edition of the Fragments*, pp.9-12.
7. *Ibid.*, pp. 21-23.
8. *Ibid.*, pp. 9-12.
9. Bunnin, Nicholas and Jiyuan Yu, *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*, p. 402.
- Vamvacas, Constantine J., *The Founders of Western Thought- The Presocratics: A Diachronic Parallelism between Presocratic Thought and Philosophy and the Natural Sciences*, p.111.



۱۰. لوگوس در معنای دوم به بخش عقلانی نفس اطلاق می‌شد و در معنای سوم به شرح و تعریف تمامی امور اطلاق می‌شد (Bunnin, Nicholas and Jiyuan Yu, *op.cit.*, p.402). این واژه بعد از هراکلیتوس اغلب توسط مترجمین به معنای عقل (reason) گرفته شد و حتی به قدرت عقلی بشر یا اصل جهانی نظم و زیبایی نیز اطلاق می‌شد. این اصطلاح همچنین به کلام مسیحی راه پیدا کرده و در *انجیل چهارم* (یوحنا) آمده است که در آغاز لوگوس بود و لوگوس با خدا بود و لوگوس خود خدا بود.

(Kenny, Anthony, *Ancient Philosophy: A New History of Western Philosophy*, p.14)

11. Bunnin, Nicholas and Jiyuan Yu, *op.cit.*, p.402.

12. Freeman, Kathleen, *Ancilla to the Pre-Socratic Philosophers*, by Herman Diels, p.30.

خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

13. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.34.

14. Kenny, Anthony *op.cit.*, p.14.

۱۵. زنون در رساله‌ی در باب ماهیت بشر این قانون را مطرح کرده و مفاد آن را «زندگی مطابق با طبیعت» و زیستن بر وفق طبیعت میدانند که حیات فضیلت‌مندانه را بعنوان غایت معرفی میکند (فیلسوفان یونان، ص ۳۰۱).

16. Rommen, Heinrich, *The Natural Law*, p.25.

17. Kenny, Anthony, *op.cit.*, p.16.

۱۸. کاتلین فریمن در ترجمه انگلیسی این پاره‌نوشته واژه «divine» را بکار برده است. اما با توجه به محتوای پاره‌نوشته چنین برداشت می‌شود که مراد همان قانون جهانی است و قانون الهی بمعنای خاص آن مورد توجه هراکلیتوس نبوده است. راتلج نیز در تاریخ فلسفه خویش از واژه «divine» استفاده کرده است؛ هرچند که در توضیح آن کاملاً قانون جهانی را مدنظر قرار داده است (Taylor, *From the Beginning of Plato*, vol.1, pp.86-87). بایواتر همین پاره‌نوشته ۱۱۴ را بعنوان قطعه ۹۱ در ترتیب پاره‌نوشته‌های خویش مطرح کرده و از همین واژه «divine» استفاده کرده است. پاتریک نیز مراد از واژه «divine» را قانون جهانی بیان کرده است (Patrick, Goarge Thomas White, *The fragments on the work of Heraclitus of Ephesus On Nature, Translated from the Greek text of Bywater with an introduction historical and critical*, p.70-106-107).

19. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.36.

20. Becker, Lawrence C. and Charlotte, B., *A History of Western Ethics*, second edition, p.3.

Burnet, John, *Early Greek Philosophy*, p.120.

۲۱. لازم بذکر است که واژه نفس و روح در تمامی متن نوشتار حاضر بمعنای مترادف بکار رفته است.

22. English, R.B., January, *Heraclitus and the Soul*, p.163.

23. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p. 32.

۱۲۱

24. English, R.B., January, *op.cit.*, p.183.

Ristić-Gorgiev, S., *The Relationship of the Soul and the Logos in Heraclitus Fragment*, p.55.

25. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.32.

۲۶. وی در این خصوص در پاره‌نوشته ۷۶ بیان می‌کند: «آتش به مرگ خاک زنده است و هوا به مرگ آتش، آب به مرگ هوا زنده است و خاک به مرگ آب» (Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p. 34).

27. Kirk, G.S. and Raven J.E., *The Presocratic Philosophers: A Critical History*, pp.212-214.

راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ص ۸۲.

28. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.36.

29. English, R.B., January. *op.cit.*, p.183.



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

30. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.34.
- Becker, Lawrence C. and Charlotte, B., *A History of Western Ethics*, second edition, p.3.
31. English, R.B., January, *op.cit.*, pp.183-184.
۳۲. هراکلیتوس در این خصوص در پاره‌نوشته ۱۱۵ چنین بیان میکند: «روح معنایی (لوگوسی) است که خود را افزایش می‌دهد».
۳۳. در این خصوص میتوان به پاره‌نوشته ۱۲: «روحها از نمناک شدن لذت می‌برند» و همچنین پاره‌نوشته ۷۷ رجوع کرد.
۳۴. پاره‌نوشته ۳۶ در هراکلیتوس اشاره به این موضوع دارد: «برای روحها آب شدن مرگ است، برای آب خاک شدن مرگ است، اما از خاک آب پدید می‌آید و از آب روح».
35. Burnet, John, *Greek Philosophy*, pp. 60-62.
۳۶. هراکلیتوس در پاره‌نوشته ۱۱۷ در این خصوص به این صورت بیان کرده است: «یک مرد چون مست شود بوسیله پسری نابالغ افتان و خیزان هدایت میشود بی آنکه بداند در کجا گام میگذارد او دارای روحی تر است».
۳۷. نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۳۸-۲۴۳.
۳۸. پاره‌نوشته‌های ۱۲۹، ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۷، ۷۸، ۷۰، ۵۷، ۴۹، ۳۴، ۲۹، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹ از هراکلیتوس این نوع نگاه را نسبت به انسان به نمایش میگذارد.
۳۹. پاره‌نوشته ۷۰، ۷۸ و ۷۹ به ترتیب بیان میدارد: «عقاید آدمیان بازیچه است»، «طبیعت انسانی بصیرت ندارد، اما طبیعت الهی بصیرت دارد» و «انسان در برابر خدا نوزادی نامیده میشود، همانگونه که کودک در برابر مرد».
۴۰. پاره‌نوشته ۹: «خران آشغال را بر طلا ترجیح میدهند.» و هم چنین پاره‌نوشته ۱۱ به این موضوع اشاره کرده است: «هر حیوانی به ضرب چماق به چراگاه رانده میشود».
41. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, p.31.
- راسل، تاریخ فلسفه غرب، ص ۸۲.
۴۲. ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، ص ۱۱۴.
۴۳. کریشان، سرو پالی رادا، تاریخ فلسفه غرب و شرق، ترجمه جواد یوسفیان، ص ۲۶.
۴۴. جغرافیادان و سفرنامه‌نویس هم‌عصر هراکلیتوس که در شهر میلوس یونان در آسیای صغیر زندگی میکرد.
- (Sacks, Luchte, James, *Early Greek Thought: Before the Dawn*, Continuum, p.145).
45. Chitwood, Ava, *Death by Philosophy*, pp.73-74; George, Marie I., "What Wisdom is According to Heraclitus the Obscure", p.3.
46. McKirahan, R.D., *Philosophy before Socrates: An Introduction with Texts and Commentary: An Introduction with Texts and Commentary*, p.144.
47. Jaeger, Werner, *The Theology of the Early Greek Philosophers*, p.125.
48. George, Marie I., *op.cit.*, pp.3-4.
49. Burnet, John, *Early Greek Philosophy*, p.113.
۵۰. چنانکه در پاره‌نوشته ۳۲ بدان اشاره کرده است: «یکی که او تنها داناست هم نمیخواهد و هم میخواهد که بنام زئوس نامیده شود».
۵۱. پاره‌نوشته ۱۰۸ بیانگر این ویژگی است: «حکمت جدا از همه اشیاء است».
۵۲. پاره‌نوشته ۱۱۲ در هراکلیتوس این خاصیت در حکمت را بیان کرده است: «درست‌اندیشی بزرگترین فضیلت است و دانایی حقیقت را گفتن و موافق با طبیعت عمل کردن و هماهنگ بودن با آن است».

۵۳. پاره‌نوشته ۴۰ و ۴۱ در این‌خصوص به بحث پرداخته است: «معتقد است که بسیاری، هوشمندی نمی‌آموزد. وگرنه به هسیودوس، پیتاگوراس و همچنین به کسنوفانس و هکاتایوس آموخته بود. زیرا دانایی یک چیز است، فهمیدن اندیشه‌یی که بر همه چیز فرمانرواست» و پاره‌نوشته ۵۰ چنین است: «دانایی نه گوش دادن به من، بلکه گوش دادن به لوگوس است و هم‌سخن شدن که همه چیز، یکی است».

۵۴. پاره‌نوشته ۱۱۲: «درست‌اندیشی بزرگترین فضیلت است و دانایی حقیقت را گفتن و موافق با طبیعت عمل کردن و هماهنگ بودن با آن است» و همچنین پاره‌نوشته ۱۱۳: «اندیشیدن برای همه مشترک است».

55. Vamvacas, Constantine J., *The Founders of Western Thought—The Presocratics: A Diachronic Parallelism between Presocratic Thought and Philosophy and the Natural Sciences*, p.115

- Jaeger, Werner, *The Theology Of The Early Greek Philosophers*, p.113.

۵۶. هنگامی که از اخلاق در دوره یونان و روم باستان بحث میشود. مراد اخلاق باستان است و نه فلسفه اخلاق. چراکه فلسفه اخلاق؛ در این دوره‌ها مطرح نشده و صرف اخلاق مورد بحث قرار گرفته است (Slote, McKirahan, R.D., 2010, *Philosophy before Socrates: An Introduction with Texts and Commentary: An Introduction with Texts and Commentary*, p.39).

57. Meyer, Susan Sauve, *Ancient Ethics*, p.3; Slote, Michael, *op.cit.*, p.39.

58. McKirahan, R.D., *Philosophy before Socrates: An Introduction with Texts and Commentary: An Introduction with Texts and Commentary*, pp.143-144.

۵۹. در پاره‌نوشته ۴ چنین بیان میدارد: «اگر خوشبختی در لذات جسمانی میبود، باید گاوآن را هنگامی که ماش سبز برای خوردن میبندد خوشبخت بخوانند» همچنین در پاره‌نوشته ۱۳ میگوید: «خوکان از لجن بیشتر لذت میبرند تا از آبهای تازه».

60. Luchte, James, *Early Greek Thought: Before the Dawn*, p.132.

۶۱. در این‌خصوص در پاره‌نوشته ۴۵: «هیچگونه مرزی برای روح نخواهی یافت حتی اگر تمام مسیرهای آن را بیماری او دارای چنان معنای ژرفی است» و همچنین پاره‌نوشته‌های ۱۱۰ و ۱۱۱: «برای آدمیان بهتر نیست که آنچه را میخواهند بدست آورند. بیماری تندرستی را خوشایند و نیک میسازد، گرسنگی سیری را و رنج آسایش را» و در نهایت در پاره‌نوشته ۸۵: «با خواهش دل نبرد کردن دشوار است زیرا آنچه را که میخواهد به بهای روح میخرد» به بحث پرداخته است.

(Freeman, Kathleen, *op.cit.*, pp.31, 35, 36), نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۳۸، ۲۴۱ و ۲۴۲)

62. Aristotle, Jonathan Barnes, *The Complete Works of Aristotle*, p1360b14- 1360b31

-Devetere, Raymond J., *Introduction to Virtue Ethics: Insights of the Ancient Greeks*, p.44.

63. *Ibid.*, pp.40-47.

۶۴. در پاره نوشته ۱۰۱ چنین بیان میکند: «من در جستجوی خود بوده‌ام».

۱۲۳

65. Burnet, John, *Early Greek Philosophy*, p.120.

66. Kirk, G.S. and Raven J.E., *The Presocratic Philosophers: A Critical History*, pp.212-214.

67. Aristotle, *Nicomachean Ethics*, translated and edited by Crisp, p.1100b, 11-12.

۶۸. وی در پاره‌نوشته ۷۳ در این‌خصوص بیان میکند: «نباید مانند خوابیدگان عمل کردن یا سخن گفتن» و همچنین در پاره نوشته ۴۷ میگوید: «نباید با بی‌فکری درباره بزرگترین مسائل حدس بزنی» و حتی پاره نوشته ۸۹: «برای بیداران جهانی یگانه و همگانی است. اما هریک از به خواب رفتگان به جهان ویژه خود باز میگردند. اما کسانی که مطابق لوگوس عمل کنند، اینها به هدف واحدی خواهند رسید».



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶

منابع فارسی:

۶۹. «Magicians» بمعنای جادوگران است. جادوگری امری کاملاً عادی در جامعه باستان بود و عمل سحر و جادو بیشتر با علم و دین یونانی مرتبط میشد. البته جادوها انواع مختلفی داشتند، اما در اسطوره‌ها مشهورترین جادوگران زن بودند که این را میتوان مترادف با باکانتها یعنی زنان مرید خدای دیونسیوس دانست (Sacks, *op.cit.*, 198).
۷۰. «Bacchants» باکانتها به زن باده‌پرست و میگسار گفته میشد که در اسطوره یونانی معادل زن مرید و دیوانه خدای دیونسیوس است (*Ibid*).
۷۱. «Maenads» لئایوسها مترادف با باکانتها هستند و در واقع به یونانی به زن مجنون و شیفته اطلاق میشد. در اسطوره زنان مرید و عاشق خدای دیونسیوس را گویند که با رقص و آواز به پرستش خدا میپرداختند (*Ibid*).
72. Freeman, Kathleen, *op.cit.*, pp.31, 37.
- نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۳۶ و ۲۳۷، ۲۴۴ و ۲۴۳.
۷۳. تاریخ فلسفه یونان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
74. Kahn, Charles H., *The Art and Thought of Heraclitus: An Edition of the Fragments*, p. 268 .
۷۵. چنانکه در پاره‌نوشته ۵۰ بدان اشاره شده است: «دانایی نه گوش دادن به من بلکه گوش دادن به لوگوس است و هم‌سخن شدن که همه چیز، یکی است».
۷۶. در این خصوص در پاره‌نوشته ۴۰ و ۴۱ چنین بیان کرده است: «بسیاردانی، هوشمندی نمی‌آموزد. وگرنه به هسیود، پیتاگوراس و همچنین به کسنوفانس و هکاتایوس آموخته بود. زیرا دانایی یک چیز است، فهمیدن اندیشه‌یی که بر همه چیز فرمانرواست».
77. Vamvacas, Constantine J., *op.cit.*, p.114.
78. The sea is the purest and most polluted water; to fishes drinkable and bringing safety, to humans undrinkable and destructive (frag. 61).
79. Patrick, Goarge Thomas White, *The Fragments on the Work of Heraclitus of Ephesus on Nature*, translated from the Greek text of Bywater with an introduction historical and critical, p.98.
۸۰. هراکلیتوس در این خصوص در پاره‌نوشته ۱۰۲ چنین بیان میدارد: «برای خدا همه چیز زیبا و نیک و عدل است، اما آدمیان یکی را ناعادلانه و یکی را عادلانه تصور کرده‌اند».
81. Burnet, John, *op.cit.*, p.119.
82. *Ibid.*, p.103.
- Barnes, Jonathan, *The Presocratic Philosophers*, p. 56.
83. Scoon, Robert, *Greek Philosophy before Plato*, p.59.
84. Osborne, Catherine, *Presocratic Philosophy: A Very Short Introduction*, pp.85- 86.
85. Mackenzie, M. M., "Heraclitus and the Art of Paradox", pp.5-6;
- Shields, Christopher, *The Blackwell Guide to Ancient Philosophy*, p.12.

۱. بریه، امیل، تاریخ فلسفه، ترجمه علیمراد داوودی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۴.
۲. کریشان، سرو پالی رادا، تاریخ فلسفه غرب و شرق، ترجمه جواد یوسفیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، ۱۳۶۷.
۳. ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱، ۱۳۷۹.
۴. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، ۱۳۷۰.



۵. گاتری، دبلیو.کی. سی، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، سوره، ج ۵، ۱۳۷۶.
۶. لائرتیوس، دیوگنس، *فلسوفان یونان*، ترجمه بهراد رحمانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۷. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۳.

منابع انگلیسی:

1. Aristotle, *Nicomachean Ethics*, translated and edited by Roger Crisp, Cambridge University Press, 2004.
2. Aristotle, Jonathan Barnes, *The Complete Works of Aristotle* (p. 1987), Princeton, NJ: Princeton University Press, 1984.
3. Barnes, Jonathan, *Early Greek philosophy*, Penguin Classics, 1987.
4. _____, *The Presocratic philosophers*, Routledge, New York and London, 1982.
5. Becker, Lawrence C. and Charlotte, B., *A History of Western Ethics*, second edition, Routledge, New York and London, 2003.
6. Bunnin, Nicholas and JiyuanYu, *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*, Blackwell, 2004.
7. Burnet, John, *Early Greek Philosophy*, London, A & C Black, 1920.
8. Burnet, John, *Greek Philosophy, Part 1, Thales to Plato*, Macmillan, London, 1928.
9. Chitwood, Ava, *Death by Philosophy*, the University of Michigan Press, United States of America, 2004.
10. Devettere, Raymond J., *Introduction to Virtue Ethics: Insights of the Ancient Greeks*. Georgetown University Press, 2002.
11. English, R.B., *Heraclitus and the Soul*, in transactions and proceedings of the American Philological Association (vol. 44, pp. 163-184), Johns Hopkins University Press, American Philological Association, 1913.
12. Freeman, Kathleen, *Ancilla to the Pre-Socratic Philosophers*, by Herman Diels, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press, 1948.
13. George, Marie I., "What Wisdom is According to Heraclitus the Obscure", in *Lyceum*, Volume V, No. 1, *A Publication of the Saint Anselm Philosophy Club*, 1993.
14. Ristić-Gorgiev, S., "The Relationship of the Soul and the Logos in Heraclitus's fragments, *Facta Universitatis*", *Series Philosophy, Sociology, Psychology and History*, (01), 2009.
15. Jeager, Werner, *The Theology of the Early Greek Philosophers*, Oxford at the Clarendon Press, Great Britain, 1947.
16. Kahn, Charles H. *The Art and Thought of Heraclitus: An Edition of the Fragments*, Cambridge University Press, 1979.
17. Kenny, Anthony, *Ancient Philosophy: A New History of Western Philosophy*, volume I, Clarendon Press, Oxford, 2004.
18. Kirk, G.S. and Raven J.E., *the Presocratic Philosophers: A Critical History*, Cambridge University Press, 1957.
19. Laertius, Diogenes, *Lives of Eminent Philosophers*, in two volumes, Heinemann, with an English translation by Hicks, R.D., 1950.

۱۲۵

سال هشتم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۳-۱۲۶



مجید ملایوسفی، مریم صمدیه؛ هراکلیتوس، اخلاق و فضیلت

20. Luchte, James, *Early Greek Thought: Before the Dawn*, Continuum, 2011.
21. Mackenzie, M. M., "Heraclitus and the Art of Paradox", in Julia Annas, ed., *Oxford Studies in Ancient Philosophy*, vol. 6, Oxford University Press, 1988.
22. Meyer, Susan Sauve, *Ancient Ethics, A Critical Introduction*, Routledge, New York and London, 2008.
23. McKirahan, R.D., *Philosophy before Socrates: An Introduction with Texts and Commentary: An Introduction with Texts and Commentary*, Hackett Publishing, 2010.
24. Osborne, Catherine, *Presocratic Philosophy: A Very Short Introduction* (vol. 103). Oxford University Press, 2004.
25. Patrick, George Thomas White, *The Fragments on the Work of Heraclitus of Ephesus On Nature*, translated from the Greek text of Bywater with an introduction historical and critical, Baltimore, 1889.
26. Rommen, Heinrich, *The Natural Law*, translated by Thomas R. Hanley, published by Liberty Fund, 1998.
27. Sacks, David, *Encyclopedia Of The Ancient Greek World*, revised by Lisa R. Brody, Editorial consultant Oswyn Murray, Facts on File Library of World History, 2005, 1928.
28. Scoon, Robert, *Greek Philosophy before Plato*, Princeton University Press.
29. Shields, Christopher, *The Blackwell Guide to Ancient Philosophy*, Blackwell Publishing, 2003.
30. Slote, Michael, *Essays on The History Of Ethics*, Oxford University Press, USA, 2010.
31. Taylor, C.C.W., *From the Beginning to Plato* (vol. 1), Psychology Press, 1997.
32. Vamvacas, Constantine J., *The Founders of Western Thought—The Presocratics: A Diachronic Parallelism between Presocratic Thought and Philosophy and the Natural Sciences* (vol. 257), Springer Science & Business Media, 2009.